

آنانیکه مجرد ماندند!

مشاهیر بی نشان

تقی سالک

چرا برخی ترجیح می دهند ازدواج نکنند؟

تحقیقات حاکی از این مطلب هستند که ۳۵٪ از مردانی که در سن ازدواج قرار دارند تمایلی به ازدواج ندارند. گفته می شود که این افراد بین ۲۵ تا ۳۰ ساله هیچ گونه علاقه ای حتی به صحبت کردن در مورد مبحث ازدواج هم ندارند. یکی از دلایل عمده ی این مسئله آن است که برخی از این افراد در خانواده های کم توان مالی به دنیا آمده اند و در محدودیت و به دور از مهر و عطوفت رشد کرده اند و بنابراین اساسا نسبت به همسر، فرزند و زندگی مشترک دلسرد هستند و حس خوبی ندارند. این افراد به دلیل سختی ها و مرارت هایی که در کودکی خود متحمل شده اند، دارای اعتماد به نفس پایینی هستند، بر این باورند که توانایی خوشبخت کردن نفر دومی را ندارند، و نمی خواهند زیر بار مسئولیت زندگی بروند. باید توجه داشت هنگامیکه زن و مرد یکدیگر را دوست داشته باشند و برای هم ارزش قائل باشند، ازدواج خود را به منزله ی یک اشتراک قابل تحسین جلوه می دهد و زوجین را از مزایای بیشماری بهره مند می نماید. از طرف دیگر برخی آقایان هم هستند که تصور می کنند تنها زمانی آمادگی ازدواج دارند که دیگر جنبه های زندگی آن ها به حد کمال رسیده باشد. مثلا از دانشگاه فارغ التحصیل شده باشند، شغل خوب و پر درآمدی داشته باشند، سفرهای گوناگونی به سرتاسر دنیا کرده باشند، با دوستان خود تجربه های زیادی را بدست آورده باشند و ... برای برخی افراد ازدواج یکی از مهمترین وقایع موجود در زندگی است. بیشتر مرد ها نامزد خود را به چشم یک زن و نه همسر نگاه می کنند و در همان مقاطع ابتدایی ارتباط او را می سنجند تا دریابند آیا علاقه ها و سلیقه های مشترکی در زندگی دارند یا نه.

بر اساس تحقیقات تیم آکادمیک دانشگاه راجرز نیوجرسی تحت عنوان «پژوهش بین المللی ازدواج» و با همکاری محققانی از سراسر جهان این گروه به دلایل عمده عدم تمایل آقایان به ازدواج دست پیدا کردند که در ذیل شرح مختصری پیرامون آن ها خواهیم داشت:

ترس از تعهد: برخی آقایان دچار نوعی درگیری ذهنی با عنوان «ترس از تعهد و سرسپردگی» هستند.

پرداخت نادرست از ازدواج: برخی آقایان تصور می کنند که ازدواج یعنی «پایان زندگی». آن ها گمان

می کنند که اگر ازدواج کنند دیگر نمی توانند از زندگی لذت ببرند.

مسائل مالی : برخی آقایان به این دلیل از ازدواج کردن سر باز می زنند که تمایلی به تقسیم کردن اموال خود با کس دیگری ندارند.

دلبستگی های فردی : برخی از مردهای جوان تعلق خاطر بسیار زیادی به پدر و مادر خود دارند که اصطلاحاً به این گونه افراد «پسرهای مامانی» گفته می شود.

تجربیات تلخ گذشته : همانگونه که می دانید هر تجربه ای که در زندگی به دست می آوریم تاثیر زیادی روی تصمیمات آینده ی ما می گذارد. اگر مردی در رابطه ی قبلی خود شکست خورده باشد ، در انتخاب شریک زندگی بیش از اندازه وسواسی می شود.

پر خورداری از سرگرمی های گوناگون : برخی آقایان هستند که بیرون از حیطه ی کاری برای خود سرگرمی های گوناگونی و بیشماری درست می کنند و دیگر آن قدر وقت ندارند که بخواهند به زن و تشکیل خانواده فکر کنند. مثلاً رفتن به کلاس های آموزشی گوناگون ، خرید وسایل جورواجور مثل اتومبیل ، گوشی موبایل و ...

عدم مسئولیت پذیری : با آغاز زندگی مشترک وظایف زوجین سنگین تر می شود و باید بیش از گذشته تلاش کنند. از همان ابتدا باید در اندیشه ی مسائل گوناگونی نظیر ورود بچه به زندگی هم بود.

توس از طلاق : مردها گمان می کنند که با ازدواج نکردن می توانند از طلاق و ریسک های مالی که به همراه دارد جلوگیری به عمل آورند.

توس از تغییر و تحول : آقایان گمان می کنند که با پیوند زناشویی باید تغییرات شگرفی در زندگی خود متحمل شوند و بر سر مسائل زیادی با طرف مقابل سازش داشته باشند. از آنجایی که به روال عادی زندگی روزمره ی خود عادت کرده اند ، تمایلی به ایجاد تغییر و تحول در زندگی ندارند.

لذت بردن از تجرد: برخی آقایان دوست دارند تا جایی که ممکن است از زندگی مجری خود لذت ببرند. متأسفانه برخی جوانان با الگوبرداری های نادرست از اطرافیان گمان می کنند که اگر ازدواج کنند تمام درهای لذت از زندگی بر روی آن ها بسته خواهد شد.

عشق و علاقه به کسی که نمی توانند با او ازدواج کنند: برخی جوانان در زمان بلوغ عاشق زنان یا دخترانی می شوند که آن ها یا متاهل اند(!) یا به گونه ای نمی توانند با او ازدواج کنند. به همین دلیل در پی فرصتی هستند تا یا بتوانند با او ازدواج کنند یا کلا قید ازدواج را می زنند. زیرا به گمان آن ها با هیچ کس دیگری نمی توانند ازدواج کنند یا با کس دیگری نمی توانند خوشبخت شوند.

این ها دلایلی بود بر ازدواج نکردن برخی جوانان و افرادی که تا آخر عمر مجرد ماندند. ولی بزرگان این مرز و بوم و کسانی که در این مقاله از آن ها یاد می شود، صرفاً به خاطر این دلایلی که ذکر شد، ازدواج را کنار نگذاشتند، بلکه به خاطر مسئولیتی که بر دوش داشته اند، نمی توانسته اند ازدواج کنند. در تاریخ ایران چهره ها و نام های زیادی در عرصه های دینی، سیاسی، فرهنگی و علمی وجود دارند که با وجود این که نامشان در تاریخ ثبت شده، ولی به دلیل عدم ازدواج، نسلشان منقطع و هیچ فرزند و نشانه ای از آن ها به یادگار باقی نمانده است. در زیر برخی از این چهره های معاصر معرفی می شوند:

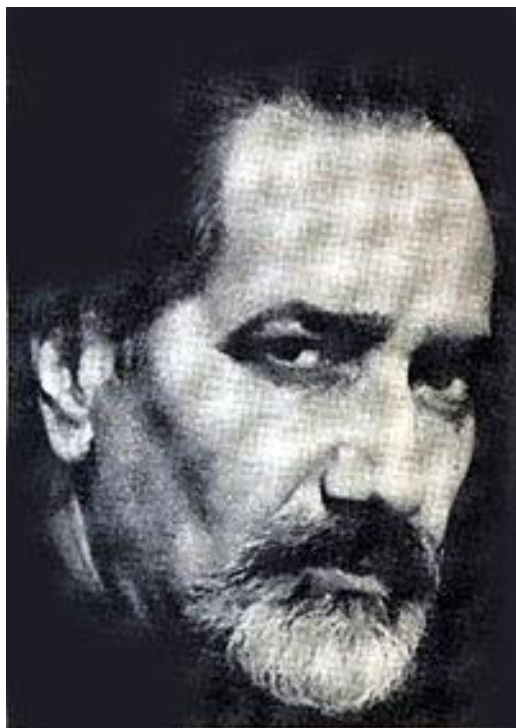


سید جمال الدین اسدآبادی همدانی

سید جمال الدین اسدآبادی همدانی از بزرگترین مصلحان و بیدار گران در جهان اسلام است که پس از گذشت نزدیک به ۱۲۰ سال از شهادت مظلومانه اش در گوشه زندان جور حکومت عثمانی، نامش زنده است و افکارش جاویدان. این مجاهد بزرگ در طول زندگی اش شاگردان بسیاری پرورش داد ولی به دلیل عدم تشکیل خانواده و ازدواج نکردن، فرزند و یادگاری برجای

نگذاشت. شهید مطهری (ره) در مورد سیدجمال الدین اسدآبادی چنین عنوان می کند: «سید جمال هر کار ممکن را برای درمان جامعه انجام داد. مانند مسافرت ها ، تماس ها ، سخنرانی ها ، نشر کتاب و مجلات ، تشکیل حزب و جمعیت و حتی ورود و خدمت در ارتش بهره جست.» در عمر ۶۰ ساله ی خود (۱۲۵۴ - ۱۳۱۴ هـ.ق) ازدواج نکرد و تشکیل عائله نداد. زیرا با وضع غیر ثابتی که داشت و هر زمانی در کشوری به سر می برد و گاهی در تحصن و تبعید یا تحت نظر بود ، نمی توانست مسئولیت تشکیل خانواده را برعهده بگیرد.

سید ابوالقاسم انجوی شیرازی



سید ابوالقاسم انجوی شیرازی پژوهشگر و نویسنده معاصر در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی خود را در مدارس علمیه تهران و مشهد آغاز کرد ، سپس به تهران رفت و در دبیرستان دارابی تحصیلات خود را پی گرفت. او تا مقطع لیسانس ادامه تحصیل داد ، سپس در سال ۱۳۲۹ به سوییس سفر کرد و تحصیلات خود را در رشته ی علوم سیاسی و اجتماعی در ژنو تکمیل نمود . پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه ، استاد انجوی به فعالیت های سیاسی روی آورد و از حدود سال ۱۳۲۲ نیز فعالیت های مطبوعاتی خود را آغاز کرد. استاد انجوی شیرازی از ۴۰ سالگی به کار گردآوری استاد و حفظ و نگهداری روایات و

میراث فرهنگی مردم پرداخت. استاد انجوی شیرازی در شهریور ۱۳۷۲ در تهران در گذشت و در گورستان ابن بابویه به خاک سپرده شد. وی هرگز ازدواج نکرد اما دوستان زیادی داشت. وی از آخرین دوستان صادق هدایت بود و گفته شده است که هدایت آخرین کتاب خود با نام توپ مروارید را برای نگهداری به او سپرده بود.

میرزا ابوالحسن جلوه



حکیم الهی میرزا ابوالحسن جلوه یکی از دانشوران جهان تشیع است که در دوره ی قاجاریه چون ستاره های فروزان در آسمان حکمت ایران درخشید و با تلاشی ارزشمند و کوششی وافر مشعل حکمت را در این دوره روشن نگاه داشت. حکیم جلوه از لحاظ نسب به سلسله ای از سادات طباطبا انتساب دارد که از طریق پدر به امام حسن مجتبی علیه السلام و از طریق مادر به امام حسین علیه السلام می رسد و یکی از اجداد او سید بهاءالدین حیدر است که در قرن هفتم در زواره می زیست و زمانی که قوم وحشی مغول به این شهر یورش

آوردند این سید وارسته چون شیر شجاع رهبری دفاع مردم این شهر در مقابل مهاجمان را عهده دار گردید و سرانجام به دست خونخواران مغول به شهادت رسید و در خانه اش دفن گردید و مرقدش اکنون زیارتگاه مردم است. میرزا ابوالحسن نیز همسری اختیار نکرد.

فرخی یزدی



محمد فرخی یزدی شاعر مبارز معاصر در سال ۱۲۶۷ خورشیدی مصادف با ۱۳۰۶ هجری قمری در یزد چشم به جهان گشود و علوم مقدماتی را در آن شهر فرا گرفت. فرخی از همان کودکی رنج و سختی را حس کرد و از نزدیک سختی و رنج اطرافیان خود را دید و بر اثر این رنج ها بود که روحیه ی انقلابی در او پدید آمد و چون ذوق سرشاری به شعر داشت افکار انقلابی خود را به نظم کشید. فرخی در اوایل پیدایش مشروطیت و تشکیل حزب دموکرات ایران از دموکراسی خواهان یزد گردید و در نتیجه سرودن شعرهای انقلابی حاکم یزد دستور داد دهان او را با نخ و سوزن بدوزند و این نمونه ای از جنایتکاری

های دوران استبداد بود. او به اتهام توهین به خانواده ی سلطنتی دستگیر شد و به زندان افتاد و سرانجام در ۲۵ مهر ۱۳۱۸ خورشیدی به دستور رضا شاه در زندان شهربانی به وسیله ی آمپول هوا کشته شد که از مدفنش نیز اطلاعات دقیقی در دست نیست. فرخی نیز متاهل نبود و بدون فرزند از دنیا رفت.

جهانگیر خان قشقایی



جهانگیر خان قشقایی در سال ۱۲۴۳ هجری قمری در خانواده ای تحصیل کرده به دنیا آمد. او فرزند محمدعلی خان ایلخانی از بزرگ زادگان ایل قشقایی است. وی فقیه ، فیلسوف و شاعر شیعی ، و پدرش از خان های تیره دره شوری ایل قشقایی بود. تا چهل سالگی چون دیگر خان ها ، اوقات خود را در تفریح و تفرج و شکار گذرانید! روزی گذرش به مدرسه چهار باغ افتاد و در ملاقات با درویشی ، شوق تحصیل در دلش شعله کشید. او در علوم عقلی به جایی رسید که عالمان وقت به شاگردی اش مباحث می

کردند. وی متخصص در علوم فلسفه ، فقه و اخلاق بود و شعر نیز می سرایید. شاگردان او فاضل تونی ، سید حسن مشکان طبسی ، شیخ اسدالله ایزد گشسب ، فرصت الدوله شیرازی ، ضیاءالدین دری ، حاج آقا رحیم ارباب و جلال الدین همایی بودند. جهانگیر خان در رمضان سال ۱۳۲۸ هجری قمری در ۸۵ سالگی بر اثر بیماری در اصفهان درگذشت و در تکیه ترک به خاک سپرده شد. آثاری که از او به جای مانده است ، شرحی بر نهج البلاغه است. او نیز ازدواج نکرد.

شیخ مرتضی طالقانی

شیخ عارف و زاهد مرتضی طالقانی در سال ۱۲۷۴ هجری قمری در قریه دیزان طالقان به دنیا آمد. مرحوم علامه جعفری نزد شیخ مرتضی طالقانی مقداری درس معارف و فلسفه و عرفان خوانده بود. در واقع استاد مسلم علامه در عرفان عملی شیخ مرتضی طالقانی بوده است و از گفته های علامه جعفری (ره) استفاده می شود. تاثیر ایشان از شیخ مرتضی قابل وصف نیست و هر وقت علامه از ایشان یاد می کردند ، اشک از چشمانشان جاری می گشت. یکی از ویژگی های این استاد ، این بود که تا آخرین لحظه ی زندگی ، تنها زیست و ازدواج نکرد. گرچه او دارای فرزند جسمی نبود ، ولی شاگردان فراوانی در مکتب او پرورش یافتند که هر کدام از آنان به منزله ی فرزندان روحانی او

هستند. این فقیه و عارف بزرگ در ۸۹ سالگی دیده از جهان فرو بست و در کنار معبود آرام گرفت. او زندگانی را با سعادت گذراند و با سعادت دیده از جهان برید. به احتمال قوی مرجع عصر آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی بر جنازه اش نماز گزارد و در ایوان سوم از حجرات جنوبی غربی صحن شریف علوی به خاک سپرده شد.

حکیم هیدجی

مرحوم شیخ محمد هیدجی در زنجان زاده شد و شاگردان بسیاری در محضر وی به تحصیل علوم دینی پرداختند. وی از علمای تهران بود که تا آخر عمر حجره ای در مدرسه منیر متصل به قبر امام زاده سید ناصرالدین داشت. زمان ارتحال این عالم جامع در معقول و منقول را آخر ماه ربیع الاول سال ۱۳۴۹ هجری قمری مطابق تابستان ۱۳۱۴ خورشیدی نوشته اند. شهید مطهری (ره) سال فوتش را ۱۳۳۹ هجری قمری (۱۳۱۴ خورشیدی) می دانند. جنازه اش را برحسب وصیت نامه اش به قم حمل نمودند و پس از برپا داشتن نماز میت توسط آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره) در قبرستان بابلان واقع در شمال شرقی بارگاه حضرت معصومه سلام الله علیه دفن نمودند و بر مرقدش گنبدی نیز ساخته اند. وی ازدواج نکرده بود. حکیم هیدجی از دوران طفولیت ذوق شعری داشته و در نوجوانی به سرودن شعرهای فارسی و ترکی پرداخت.

سهراب سپهری



سهراب سپهری شاعر و نقاش نام آشنای معاصر در ۱۵ مهر ۱۳۰۷ در کاشان به دنیا آمد. سپهری در سال ۱۳۵۷ به بیماری سرطان خون مبتلا شد و در سال ۱۳۵۸ برای درمان به انگلستان رفت ، ولی بیماری بسیار پیشرفت کرده بود و سرانجام در یکم اردیبهشت ۱۳۵۹ سهراب سپهری به ابدیت پیوست. وی در طول زندگی ۵۲ ساله ی خود همسری بر نگزید.

آخوند کاشی



عارف ملا محمد کاشانی مشهور به آخوند کاشی در سال ۱۲۴۹ هجری قمری به دنیا آمد. بزرگترین استادش علامه نامدار ، حکیم آقا محمدرضا قمشه ای بوده است. یکی دیگر از استادان وی ، محدث متبحر ، میرزا حسن نوری بود. مرحوم آخوند کاشانی دارای حالات معنوی و عرفانی بسیار عجیبی بوده است و حکایات نقل شده از ایشان عموماً به حد تواتر رسیده است. وی معاصر و یار صمیمی حکیم جهانگیر خان قشقایی بوده است و ارتباط قلبی خاصی با یکدیگر داشته و گویا هم بحث نیز بوده اند. بسیاری از علما و مراجع بزرگ در زمره

شاگردان مرحوم آخوند بوده و از خرمن علم و عرفان او توشه گرفته اند که از جمله آن ها می توان به مرحوم حاج آقا رحیم ارباب ، آیت الله بروجردی ، آقا سید حسن قوچانی مشهور به آقا نجفی و شهید سید حسن مدرس اشاره کرد. تقریباً مدت ۸۴ سال عمر نمود و در این مدت مجرد زیسته تا سرانجام در روز دوشنبه ۳۰ شعبان المعظم ۱۳۳۳ وفات یافت و در تخت فولاد در جنب لسان الارض مدفون گردید. عبارت لوح قبر آن بزرگوار چنین است : « فقیر الحق اضعف خلق الله آخوند ملا محمد کاشانی ». مجرد زیستن آخوند کاشی و دوستش حکیم جهانگیر خان قشقایی اگر به علت نقصی بوده ایرادی وارد نیست. ولی اگر با اختیار ازدواج نکرده اند ، کاری نه تنها در خور ستایش نمی باشد ، بلکه قابل ایراد هم هست ، به ویژه از چنین افرادی که از علمای دین و پیشوایان مسلمین هستند.

حکیم عباس دارابی

میرزا عباس شریف دارابی (زاده ۱۳۰۰ یا ۱۳۰۱ قمری). او حکیم ، فیلسوف ، عارف و فرزند میرزا بابا بود. تحصیلات مقدماتی را در داراب نزد محمد نصیر آغاز کرد و برای تکمیل تحصیلات به شیراز رفت. پس از ناموفق بودن سفرش به عتبات عالیات برای تحصیل فقه و اصول شرعیات (در راه گرفتار راهزنان شد) به شیراز بازگشت و برای کسب علوم معقول به سبزوار نزد فیلسوف گرانقدر حاج ملا هادی سبزواری رفت و پس از اتمام دوره فراگیری اش به شیراز بازگشت و به تدریس علوم معقول و حکمت اسلامی پرداخت. او در عرفان از محضر عارف آن زمان میرزا ابوالقاسم سکوت کسب فیض کرد. معروف ترین شاگردانش عبارتند از : ملا عبدالله زرقانی ، میرزا محمد صادق سروستانی ، شیخ محمد کاظم فیروزآبادی ، سید آقا فیروزآبادی ، ملا احمد دارابی ، شیخ محمود

فرصت (پیشناماز مسجد گنج شیراز و شاعر)، سید علی کازرونی، شیخ احمد شیرازی و سید صدرا کوه پایه ای. حکیم دارابی ازدواج نکرد تا این که حدود ۷۵ سالگی در شیراز از دنیا رفت و در حافظیه به خاک سپرده شد.

علی اکبر دهخدا



علی اکبر دهخدا از خیره ترین و فعال ترین استادان ادبیات فارسی در روزگار معاصر است که بزرگترین خدمت به زبان فارسی در این دوران را انجام داد. لغت نامه ی بزرگ دهخدا که در بیش از ۵۰ جلد به چاپ رسیده است و در آن همه ی لغات فارسی با معنای دقیق و اشعار و اطلاعاتی درباره ی آن هاست و کتاب امثال و حکم که شامل تمام ضرب المثل ها و احادیث و حکمت ها در زبان فارسی است خود به تنهایی نشان دهنده ی دانش و شخصیت علمی استاد دهخدا هستند. دهخدا به غیر از زبان فارسی به زبان

های عربی و فرانسوی هم تسلط داشت و فرهنگ فرانسوی به فارسی او نیز هم اکنون در دست چاپ می باشد. دهخدا علاوه بر این که دانشمند و محقق بزرگی بود، مبارز جدی و کوشایی نیز در انقلاب مشروطه به شمار می رفت. او مبارزه را از راه نوشتن ادامه می داد و مطالب خود علیه رژیم مستبد قاجار را در روزنامه صور اسرافیل که از روزنامه های پر فروش و مطرح آن زمان بود چاپ می کرد. علی اکبر دهخدا در حدود سال ۱۲۹۷ هجری قمری (۱۲۵۷ خورشیدی) در تهران متولد شد. اصلیت او قزوینی بود. وی سرانجام در ۷ اسفند ۱۳۳۴ در سن ۷۷ سالگی چهره در نقاب خاک کشید. مدفن او در ابن بابویه است. او نیز از جمله ستارگانی است که هرگز متاهل نشد.

سید جلال الدین آشتیانی

علامه سید جلال الدین آشتیانی مفسر، فیلسوف و پرچمدار حکمت صدرایی در دوران معاصر و شارح بزرگ مکتب فلسفه اشراق و عرفان اصیل اسلامی، بی گمان یکی از شخصیت های استثنایی تاریخ و فرهنگ ایران زمین بود. نکته ای که درباره ی وی مورد اتفاق همگان است، این است که علامه آشتیانی انسانی متعالی و فیلسوفی والامقام در حد ملاصدرای زمان بود. سید جلال الدین میری آشتیانی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در قصبه آشتیان از

توابع سلطان آباد اراک در خانواده ای کاملاً متدین و مذهبی چشم به جهان باز کرد. وی پس از گذراندن دوره ی طولانی بیماری و بر اثر کهولت سن در ۸۸ سالگی در سوم فروردین ۱۳۸۴ خورشیدی دار فانی را وداع گفت. وی از بازماندگان حکمت صدرایی در ایران محسوب می شد که آثار منحصر به فردی مانند تفسیر سوره ی فاتحه الکتاب و ... را آفرید. وی سال ها در خدمت آیت الله بروجردی و آیت الله خمینی (ره) شاگردی نموده بود و از دوستان صمیمی مرحوم سید مصطفی خمینی بود. علامه آشتیانی نیز همسر و فرزند نداشت و تا پایان عمر مجرد باقی بماند.

میرزاده عشقی



میرزاده عشقی شاعر و روزنامه نگار معاصر بود. نامش سید محمدرضا فرزند حاج سید ابوالقاسم کردستانی و در تاریخ ۱۲ جمادی الآخر ۱۳۱۲ هجری قمری مطابق با ۱۲۷۲ خورشیدی و سال ۱۸۹۳ میلادی در همدان متولد شد و در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ به دست عوامل رضاخان کشته شد. عشقی از نظر اخلاقی آدمی خوش مشرب ، نیکو خصال بود و به مادیات علاقه ای نداشت. زن و فرزندی نداشت. با کمک های پدری ، خانواده ، یاران و آزادیخواهان و سرانجام درآمدهای نمایش های خود گذران عمر می کرد. در آخرین کابینه ی نخست وزیری مرحوم حسن پیر نیا ، مشیر الدوله از طرف ریاست کشور به ریاست شهرداری اصفهان انتخاب شد ولی نپذیرفت.

کنل محمد تقی خان پسیان



کنل محمد تقی خان پسیان از نظامیان دوره ی قاجار و از مبارزان علیه استعمار در تاریخ معاصر است. محمد تقی پسیان نه تنها صاحب قلم و ذوق و قریحه ی هنری و ادبی بود ، بلکه نخستین هوانورد ایرانی است که در کشور آلمان ۳۳ بار به هوانوردی پرداخت و می خواست این هنر را در ایران به جوانان آموزش دهد. وی در سال ۱۲۷۰ در تبریز متولد شد و در سال ۱۳۰۰ در قوچان کشته شد و قبر وی در آرامگاه نادر شاه در مشهد قرار

دارد. باید اذعان کرد گرچه کلنل پسیان ازدواج نکرد ، ولی به روایت اسناد روابط فعالی با خانم های خارجی داشت. یکی از شواهد در مورد زمانست که در آلمان زندگی می کرد. او در آنجا با زنی آلمانی به نام کنایر آشنا شد و او را به عنوان استاد موسیقی خود معرفی می کند و حتی تا زمان قیام و حکومت خراسان نامه هایی بین او و خانم کنایر رد و بدل می شود.

صادق هدایت



این نویسنده ی پوچگرا و نام آشنای ایرانی نیز هرگز تن به ازدواج نداد و در نهایت در سال ۱۳۳۱ دست به خودکشی زد! البته وی در دوران جوانی با دختری به نام ترز دوست بود. ترز همدم صمیمی هدایت در رنس ، در زمان تحصیل هدایت در پاریس بوده است. پدر او در جنگ جهانی یکم در جبهه ی مارینو کشته شده بود و مادرش آرزو داشت دخترش را با مرد دلخواه خود ازدواج کند و خوشبخت شود. صادق عاشق ترز بود ولی ترز خیانت کرد و به این خاطر صادق هم برای خودکشی خود را در رودخانه ای که از زیر برج ایفل رد می شود انداخت ولی یک قایق ماهیگیری او را نجات داد. یعنی اولین خودکشی صادق هدایت عشقی بود. از آنجایی که صادق آدم خیلی حساس و احساسی بوده ، نگاه بدی به جنس زن پیدا می کند که در داستان «زنی که مردش را گم کرد» کاملا مشهود است. داستان را با جمله ای از کتاب فوق زیبای «این چنین گفت زرتشت» نوشته ی نیچه با مضمون «به سراغ زن ها که می روی تازیانه را فراموش مکن» آغاز می کند. شاید یکی از دلایلی که هدایت تا آخر عمرش مجرد ماند و هیچ وقت ازدواج نکرد همین نگاه باشد. آرامگاه وی در گورستان پرلاشز پاریس واقع است.